

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی مضمون‌ها و حوزه‌های عرفان در مجموعه اشعار قزوه

(علمی-پژوهشی)

علی عابدی^۱

دکتر حسین یزدانی^۲

چکیده

انقلاب و به‌ویژه دفاع مقدس، با ظرفیت‌های خود؛ از جهت رهبری الهی، اعتقاد به غیب، توجه به آموزه‌های قرآنی، گرایش‌های معنوی-عرفانی و وجود جوانان شهادت‌طلب، زمینه‌هایی را فراهم نمود تا مضامین عرفان در ادب پایداری بازتاب یابد؛ در این میان، قزوه، شاعر آیینی معاصر، با اشراف به حوزه درون‌دینی و ادب سنتی، توانست به خوبی در این حیطه راه یابد؛ چنانکه کاربرد واژگان و اصطلاحات عرفانی در شعر او دارای بسامد بالایی است. بیان شیوه‌های گوناگون کاربرد این عناصر در آثارش از تعبیرها، تلمیح‌های مشترک قرآنی-عرفانی و اسامی کتاب‌های عارفان و صوفیان از وسعت اطلاعات حکایت دارد. نقد و محاکات شاعر از متظاهران به عرفان و تصوف، نیز رونمایی از اندیشه منفعلانه این گروه و نظام اندیشگی او به عرفان میدانی و جهادگرانه جایگاه ویژه داده‌است. این پژوهش که به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا نگاشته شده؛ رهیافتی است به اهمیت موضوع عرفان در ادب پایداری و ظرفیت‌های ادبی این شاعر که می‌تواند احیاگر برجستگی‌های اخلاقی و فضیلت‌های فراموش‌شده دفاع مقدس نیز باشد.

واژه‌های کلیدی: عرفان، شعر پایداری، قزوه، دفاع مقدس

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و مربی دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان (نویسنده مسئول)

abedi.ali^۳@gmail.com

^۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۷/۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰

۱- مقدمه

یکی از مضمون‌های پر ارج ادب پایداری، ورود به عرصه عرفان است؛ عرصه‌ای که نگرش و بینش شاعران را به سراپرده‌های معنا می‌کشاند. از سویی آنان را با نگاه معرفت‌آموز به اشراق درونی و لطافت باطنی سوق می‌دهد؛ زیرا «عرفان، طریقه‌ای است در کشف حقیقت که بر ذوق و اشراق و اتحاد با حقیقت تکیه دارد.» (یثربی، ۱۳۶۶: ۳۳)

انقلاب اسلامی ایران و پیروزی آن در سال ۱۳۵۷ پدیده‌ای شگرف در قرن حاضر بود که با ویژگی‌های منحصر به فرد خود توانست یک تحوّل و نوسازی معنوی و روحی در نسل انقلاب، همچنین نسل‌های پس از خود به وجود آورد؛ از این رو، انقلاب ما تنها یک تحوّل سیاسی و تغییر نظام حاکم در ایران نبود، بلکه تحوّل بنیادین در جان و روح مردم ایران و جهان بوجود آورد. همراه با این تحوّل انقلابی و نوسازی فکری و شور درونی، ادبیات معاصر ایران نیز از این همه، بی‌بهره نبود و توانست با انقلاب، همسو گردد و در نهادینه کردن فرهنگ خودی در برابر فرهنگ نظام طاغوتی گام بسپرد؛ از این رو شاخه‌ای از ادبیات، «ادبیات مقاومت یا پایداری» عنوان گرفت. ادب پایداری روایتگر انقلاب، به‌ویژه دوره سرنوشت ساز دفاع مقدّس (۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ - تابستان ۱۳۶۷) بود و اتفاقاً در این دوره، درخشش خاصی در شکوهمندی این نوع ادبیات داشت؛ زیرا دفاع مقدّس، علاوه بر همه ظرفیت‌های موجود خود، ظرفیت فرهنگ‌سازی و تحوّل معنوی و مینوی مهمّی به‌ویژه در میان نسل جوان داشت؛ چنین است که از میان ده‌ها مضمونی که ادب مقاومت به آن پرداخت، مضمون گرانسنگ «عرفان» بود که در این دوره به اوج خود رسید. شاعران انقلاب، با درک صحیح از موقعیت‌های فراروی خویش، توانستند این مفاهیم ناب را - که دیگر تنها مفهوم نبود بلکه مصداق‌های فراوان داشت - با میراث وزین ادبیات سنتی که قرن‌ها مایه افتخار حوزه ادب، دانش و فضیلت بود، در هم آمیزند و با این تلفیق برای تشجیع رزمندگان و پیروزی‌های پی‌درپی آنان سود جویند. زمینه‌های

متعددی در ورود مضمون‌های عرفانی در ادب پایداری وجود داشت که به منظور بازگشایی مبنای این پژوهش به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. هویت دینی و مذهبی انقلاب که برگرفته از اسلام ناب و تشیع نورانی است.
۲. وجود رهبری فقیه، عارف و بصیر که علاوه بر رهبری سیاسی، قدرت فرماندهی بر دل‌ها داشت و آثار قلم و بیانش معرفت افزای رزم‌آوران بود. فرهنگ خاص عرفان امام و بارش اصطلاحات عرفانی از قلم او، آن هم به عنوان مجتهدی صاحب فتوا در حوزه شریعت، تحویل عرفانی در جان رزمندگان ایجاد می‌نمود؛ افزون بر آن، شهادت اهالی ادب را برای استخدام واژگان حوزه عرفان برمی‌انگیخت؛ واژگانی همچون: «قهقهه مستانه، شادی وصول» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۴۷)، «مدرسه عشق» (همان: ۱۹۴)، کاربرد اصطلاحات عرفان در نامه‌ها و یاد نامه‌های اخلاقی - عرفانی ایشان (همان: ۲۵۳ و ۱۵۴)، توصیه به عدم انکار مقامات اهل معرفت (همان، ج ۲۰: ۱۵۵) نیز اصطلاحات عرفانی در سراسر دیوانشان از جمله: «خرابات» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۷)، «پیر میکده» (همان: ۱۲۲)، «خال لب» (همان: ۱۴۲) و ... نیز مژده‌های ایشان به تأییدهای الهی - که زمینه‌های غیبی هم داشت - در روحیه عرفانی رزمندگان و نیز شاعران انقلاب مؤثر بود.
۳. کشش‌های معنوی و فضاهاى قدسی در جبهه‌ها، سجاده‌نشینی و دست‌های به مناجات برآمده رزمندگان به‌ویژه شهادت‌طلبی و ترویج فرهنگ شهادت و روحیه ایثار با الهام از فرهنگ عاشورا که «معناپردازان واقعه عاشورا غالباً نگرش عرفانی به این حادثه را یکی از قرائت‌ها خوانده‌اند.» (کافی، ۱۳۸۶: ۳۰۷) همچنین سخنرانی‌های متعدّد مذهبی و عرفانی در خطوط مقدم، سمت و سوی ذوقی و عرفانی وصیت‌نامه رزمندگان، باور به غیب، ورود به دایره غیرگزینی و ایثار، رواج واژگان خاصی چون: وجه الله، معراج، عروج، شهادت، لقاءالله، الله اکبر و ...، تابلونوشته‌ها، لباس‌نوشته‌های رزمندگان، وجود ویژگی اخلاص و رضای خدا که عنصر اصلی پیروزی‌های رزمندگان بود؛ چنانکه «در جنگ تحمیلی هدف دیگری وجود داشت

که عشق به میهن و دفاع از ناموس و شرف را نه اینکه بی‌قدر کند، بلکه بی‌رنگ می‌کرد و آن رضای خدا بود.» (مؤذنی، ۱۳۷۳: ۴۷۵) نیز روحیه جهادی و حماسی و عرفانی که در دوران هشت ساله دفاع مقدس، هر سه در هم آمیخت و انسان‌های متعالی را پرورش و پرواز داد. «آنچه از قرآن کریم استنباط می‌شود، این است که روحیه جهادی و حماسی با گرایش عرفانی هماهنگی کامل دارد؛ زیرا در قرآن، روحیه حماسی-جهادی نشأت گرفته از روحیه عرفانی است.» (قبادی، ۱۳۷۳: ۲۸۱) و این آمیختگی حماسه و عرفان در ادب پایداری، سبک تازه‌ای را به وجود آورد که ضمن توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی رزمندگان، لطافت‌های روحی و ظرافت‌های اخلاقی آنان را از نظر دور نداشت؛ چنین بود که «طرح، اسطوره‌ها و چهره‌های عملی و احساس رقیق وطن‌گرایانه، بی‌آنکه به مرزهای ملیت‌پرستی نزدیک شود، همراه باورهای دینی در شعر حضوری جدی و ملموس دارد.» (سنگری، ۱۳۸۵: ۲۲)

در میان شاعران ادب پایداری، قزوه (۱) شاعری از نسل انقلاب است که ذهن و زبان و فضای انقلاب، مردم و رهبری انقلاب را به خوبی درک نموده‌است؛ از سویی زیستگاه او تنها گذشته و سنت‌های حاکم بر آن نیست و تنها اشیا و عناصر پیشین را به شعر خود راه نمی‌دهد؛ بلکه از پدیده‌های تازه به خوبی بهره‌برداری نموده و توانسته معانی کلیشه‌ای را دگرگون سازد؛ نام را از ابر باز بستاند و از چنار و از تابستان (۲) نیز؛ به عبارتی، زبان شعری او کلیشه‌ها را با خود یدک نمی‌کشد. مهمترین ویژگی‌های شعری او توسعه بخشی معنایی، آشنایی با شعر جهان اسلام، دغدغه نسبت به اتفاقات، کارکردهای عقیدتی (۳) و اندیشه‌ای فراتر از مرزهای جغرافیایی در شعر اوست. استاد دکتر یاحقی در مورد استفاده از مضامین و نکات عرفانی و حماسی شعر قزوه معتقد است:

«روح حماسه و عرفان بر اشعار غلبه دارد؛ به این معنا که هم اوج اخلاص عارفانه در آن موج می‌زند و هم تکاپو و ستیز در آن نیرومند است. این تلفیق در غزل انقلاب آشکارتر است و ما را به غزل در حماسه رهنمون می‌سازد.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۵۶)

این پژوهش، واکاوی مضامین عرفانی در اشعار این شاعر آیینی است. امید که گشایشی در گسترش معارف قرآنی، ادبی و عرفانی باشد و ما را به بلندای دوران پر افتخار دفاع مقدس و آرمان شهیدان شاهد و عارفان به خون غلطان رهنمون گردد.

۱-۱- بیان مسئله

چرایی ورود عرفان در عرصه ادب پایداری، بحثی است که باید به آن پرداخته شود؛ اگر چه مورد فحص و بحث قرار گرفته است. از سویی، ورود این موضوع در شعر شاعر معاصر ادب پایداری، علیرضا قزوه به عنوان یکی از پیشگامان شعر دوره دفاع مقدس، مسئله‌ای است قابل تحقیق در جهت پاسخ به این پرسش‌ها که:

انگیزه پرداختن شاعر به این موضوع چیست؟ چه عواملی باعث ورود شعر او درحوزه عرفان شده است؟ و اهمیت این ورود چیست؟

پاسخ به پرسش‌های پیش گفته، رهیافتی است به حیطه‌های جامعه‌شناسانه دوران دفاع مقدس، ارتباط صمیمانه این شاعر با مردم، اصالت اندیشه و اطلاع عمیق نسبت به مبانی معرفتی و حوزه گرانسنگ عرفان.

این رهیافت‌ها ما را رهنمون می‌کند به اینکه، یکی از منابع و اسناد آیندگان برای شناخت مبانی معرفتی رزمندگان دفاع مقدس از شور، وجد، حال و صفای ذاتی آنان گرفته تا ولایت‌پذیری، پایداری و ایثارشان، نیز پیروزی بر مهاجمان؛ همین اشعار شاعران ادب پایداری و از جمله شاعر مورد بحث ماست و این همه، دلایلی است بر اهمیت این مسئله.

۱-۲- پیشینه تحقیق

ادب پایداری و شعر دفاع مقدس تاکنون از منظرهایی مورد پژوهش قرار گرفته که رویکرد عرفان در شعر پایداری، یکی از آنهاست. پژوهش‌هایی در حیطه موضوع و مضمون‌های عرفانی

انجام گرفته از جمله: «بررسی مضامین عرفانی در شعر دفاع مقدس» که در شماره اول مجله ادبیات پایداری چاپ شده است. (شریف پور، عنایت‌الله و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۸۹)؛ «عرفان در آیین شعر انقلاب» که در شماره ۱۹۶ مجله کیهان فرهنگی چاپ شده. (اژه‌ای، تقی، ۱۳۸۱: ۳۹-۳۴)؛ «تجلی حماسه و عرفان عاشورایی در ادبیات انقلاب اسلامی ایران» که در شماره ۶ و ۵ نشریه ادبیات پایداری به چاپ رسیده. (شریفیان، مهدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۵۸-۲۳۷)؛ «حماسه عرفانی، یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی» که در شماره اول دوره جدید نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است. (قبادی، حسینعلی، ۱۳۸۱: ۲۰-۱). اما با رویکرد نگارنده پژوهش مستقلی وجود ندارد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

پژوهش حاضر، با این دلایل می‌تواند قابل توجه باشد که:

۱. واکاوی هر چه بیشتر اندیشه‌های شاعران معاصر است که به جهت تحقیق فزاینده در ادب سده‌های پیشین، ضرورت پژوهش بیشتری در اندیشه این شاعران احساس می‌شود.
۲. زمینه‌ای را برای مقایسه و نقد و نظر در عرفان و تصوف در ادب پیشین و پایداری معاصر، فراهم آورد.
۳. پژوهش‌هایی از این دست، احیاگر فضیلت‌های اخلاقی روزگار دفاع مقدس است.

۲- بحث

حیطه‌های مهم کاربست عرفان در شعر شاعر، شامل تعابیر، تلمیح‌ها و اقتباس‌های قرآن در حوزه عرفانی اشعار، اصطلاحات رمزی-عرفانی و نام‌های خاص و آثار عرفاست.

۲-۱- کاربرد تعبیرها و آداب عرفانی

هر علمی، دارای تعابیر ویژه‌ای است. عرفان نیز دارای تعبیرهایی است که «برای افاده معنایی خاص وضع شده یا در اثر کثرت استعمال در علم و فن به تدریج معانی خاص از آن اراده شده.» (سجّادی، ۱۳۸۳: هفت) این تعبیرات در عرفان عملی و نظری، گاهی بیان‌کننده مقامات سالکان طریق است؛ گاه به خوی‌ها و حالات و زمانی بیان‌کننده وجد عارف و گاهی بر نام‌ها و محل‌های خاص اطلاق شده. قزوه با تصرف و وام‌گیری این تعابیر، توانسته پیوندی عمیق بین سه ضلع مثلث «عرفان، شعر و انقلاب یا دفاع مقدّس» ایجاد کند؛ تعبیرهایی که برخی تنها آنها را زبان اهل خانقاه و منحصر به درویشان زاویه‌نشین و یا عارفان سجاده‌نشین می‌دانند. این پژوهش به بحث و تحلیل این تعبیرهای عرفانی می‌پردازد:

۲-۱-۱- عشق

عشق از مضمون‌های پرکاربرد عرفان و کلیدواژه ادب عرفانی است؛ «عشق، شوق مفرط و میل شدید نسبت به چیزی (است)، عشق، آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد.» (همان: ۵۸۰) عشق در دو جلوه زمینی و عرفانی در شعر کاربرد دارد، «عشق در ادبیات منظوم فارسی دو جلوه دارد؛ نخست عشق انسانی که در مثنوی‌های نظامی به اوج رسیده...، جلوه بزرگ دوم عشق، عشق الهی یا عرفانی است که ابتدا در مثنوی‌های سنایی و عطّار درخشیده و اوّجش را در مثنوی و غزلیات مولانا طی کرده است.» (خرّمشاهی، ۱۳۸۹: ۱۱۶۷)

قزوه به طور فراوان از این واژه کلیدی بهره برده و معتقد است: عشق را باید در میدان عاشقی به اثبات رساند و در این میدان، ادعا و زبان‌بازی به کار نیاید، بلکه «می‌باید ایستاد، جانبازی کرد.» از سویی هم به کسانی نهیب می‌زند که خون عاشقان (شهدا) را به بازی گرفته‌اند و به آنها هشدار می‌دهد که این خون‌ها مقدّس است و باید پاس داشت.

در عشق نمی‌توان زبان‌بازی کرد / می‌باید ایستاد، جانبازی کرد / از خون شهید، شرم‌تان باد، مگر / با حرمت لاله می‌توان بازی کرد. (قزوه، ۱۳۶۹: ۶۹)

وی عاشقان واقعی را سرداران شهیدی می‌داند که در عرصه عشق، جان، نثار کرده‌اند و اکنون باید سگه عشق و عاشقی را در بازار اهل معرفت به نام آنان ضرب کرد.

رعد؟ رعد؟ رعد؟... یاسین؟ / یک فرشته بفرستید، ماه رفته روی مین / بعد از این در این بازار، ضرب عشق باید کرد / هم به نام خرازی، هم به نام زین الدین. (همان، ۱۳۸۵: ۱۳۱)

۲-۱-۲- جنون

اصطلاح دیگر مورد کاربرد شاعر، جنون است؛ آنجا که باید عاشق، پای در خطر بگذارد، هرگز محاسبات روزمره به کار نیاید در چنین جایگاهی است که عقل حسابگر پای در گل می‌ماند. «جنون آن باشد که مرد در عین آگاهی از خود بی‌خبر باشد.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۹۴)

شاعر، جبهه‌های حق علیه باطل را وادی مخاطره آمیز عشق و جنون دانسته که رزمندگان عاشق خدا در انتهای این وادی در حال گذرند و باید با زخم‌های مکرر و خون‌ریزان از آن بگذرند.

من از انتهای جنون آمدم / من از زیر باران خون آمدم. (قزوه، ۱۳۶۹: ۷۸)

یا:

کسی که با جنون پیمانه می‌زد / شلال نخل‌ها را شانه می‌زد. (همان، ۱۳۸۵: ۳۳)

۲-۱-۳- درد

درد در عرف کلمات عارفان، احساس ناآرامی و بی‌قراری است که گاه خواب و خور را از انسان می‌گیرد و او را گرفتار معشوق می‌سازد؛ زیرا هجران یار، خود، بزرگترین بیماری دل است که با وصال درمان می‌شود. درد ناشی از هجران یار و دوری از پروردگار در دیوان

شاعران عارف موج می‌زند؛ به‌ویژه آنکه «از کلمات کلیدی حافظ است؛ دردهایی که همه روحی است، یا درد عشق است؛ درد عشق است و جگرسوز دوایی دارد، یا درد فراق؛ بس بگشتم که پرسم سبب درد فراق و یا درد دین؛ نه درمان دلی، نه درد دینی.» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۹، بخش اول: ۶۹۷)

شاعر درد را راهنما و هدایتگر به سوی معشوق می‌داند و در مثنوی «شبلی در آتش» گوید:
یک روز اگر از من و عشق و تو پرسند / پیغمبرتان کیست؟ بگو: درد! بگو: درد! (قزوه، ۱۳۸۵: ۷۳)

۲-۱-۴- پیر

پیر از کلمات پر کاربرد عرفان و از جمله ادب عرفانی است، «پیر، گاهی به معنای مرشد و قطب است و گاه عقل را گویند.» (سجادی، پیشین: ۲۱۶)

پیر، همواره در معنای کاملان و مرشدان طریقت و راهبران کامل روحانی به کار رفته است. بحث مراد و مرید یا پیر و سالک مبتدی از داستان موسی و خضر در قرآن کریم تأثیر پذیرفته و در بسیاری از کتب عرفانی که وظایف سالک را برشمرده، آمده است. (۴) شاعران پایداری و نیز قزوه یکی از مظهرهای پیر را رمز وجود رهبر عارف انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) دانسته‌اند، همان انسان کاملی که هدایتگر سگان انقلاب در دریای موج روزگار بود. شاعر، گاه از این پیر هشیار که صفت دردآشنایی دارد، «می صبر» می‌خواهد و خود را از «دردی کشان سبوی» او می‌داند.

هلا پیر هشیار درد آشنا / بریز از می صبر در جام ما / من از شرمساران روی توأم / ز
دردی کشان سبوی توأم (قزوه، ۱۳۶۹: ۷۷)

و یا با تکیه بر اینکه می‌توان عشق را پیر قرار داد تا هدایت‌گر عاشقان شود به ترکیب معنادار «پیر عشق»، برگرفته از بیان عین‌القضات: «الشیخ ابلغ من العشق» (۵) پرداخته، معتقد است: اول

سرمایه‌ای که برای سالک لازم است، عشق است و هیچ پیری برای او کاملتر از عشق نیست. (همان، ۱۳۸۷: ۴۵) امام خمینی پیر فرزانه و «سید خورشید جبین» است که باید به او اقتدا کرد تا هدایتگر در تاریکی‌ها باشد. شاعر از آنان که به فرمان او تن نمی‌دهند، می‌پرسد: چرا عاشقی پیشه نکرده، از پیر اطاعت نمی‌کنند؟ (همان، ۱۳۸۱: ۵۴)

۲-۱-۵ - سکر و صحو

دو اصطلاح پرکاربرد در آثار تصوّف و عرفان، واژگان «سکر و صحو» است؛ «لفظ سکر در عرف صوفیان، عبارت است از رفع تمییز میان احکام ظاهر و باطن به سبب اختلاف نور عقل در اشعه نور ذات و صحو، عبارت است از معاودت قوت تمییز و رجوع احکام.» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۹۶)

رزمندگان که صورت هستی خویش را گم کرده و بر اثر ممارست در اذکار و عبادات انانیت را رها کرده، دل به نیستی خود نهاده تا هستی پروردگار را بچشند در حریم حضرت کردگار به هوش باز می‌آیند و این به بیان شاعر مرحله صحو است:

چه سکر و صحو شادی آفرینی / مقام و شادی و حال حزینی (قزوه، ۱۳۸۷: ۲۷۰)

وی با هنرمندی شاعرانه و شوری که در رزمندگان خطّه اصفهان؛ یعنی همان موطن شهید خرازی، سردار دفاع مقدّس می‌بیند، با اشاره به جانبازی و شهادت وی می‌سراید:

خوشا جامی که شورش اصفهانی است / خودش خاکی و سکرش آسمانی است / می‌بی از اصفهان درد پرورد / ز خاک عاشقان درد پرورد / برایم جام جانبازی بیاور / می‌بی از خم خرازی بیاور. (همان، ۱۳۸۵: ۳۲)

۲-۱-۶ - قیل و قال، حال و مقام

در حوزه اصطلاحات رایج شعرا، «قیل و قال و وجد و حال» متداول است و همواره در تقابل با همدیگر به کار می‌رود. از قیل و قال، نمودی ظاهری و بی‌عملانه و از حال، جلوه باطنی اراده

شده. از سویی، «حال و مقام»، دو مفهوم عرفانی عمیق‌اند که یکی با مجاهدت در دل سالک ایجاد می‌شود و دیگری با عنایت. هجویری در کشف‌المحجوب گوید: «حال، معنی‌ای باشد که از حق به دل پیوندد، بی‌آنکه از خود، آن را به کسب دفع توان کرد و یا به تکلف، جلب توان کرد ... مقام، عبارت بود از راه طالب و قدمگاه وی اندر محل اجتهاد ...، صاحب مقام به مجاهدت خود قایم بود و صاحب حال از خود فانی بود.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۲۷۵)

شاعر، توجه می‌کند که باید قیل و قال مرسوم و غوغا سالاری را کنار زد و به وجد و حال روی آورد؛ زیرا آن کس که از قیل و قال گذشت و زبانش بسته شد، گامی بلند به سوی معرفت برداشته است؛ «من عرف الله کل لسانه». (طبرسی، ۱۳۶۴: ۴۴۴)

یک دم رها ز همه قیل و قال باش / غوغاست در قیامت عشاق، لال باش / فردا که کوه‌ها همه سیمرخ می‌شوند / پر می‌کشد زمین خدا، فکر بال باش / حسرت نصیب ماضی و مستقبلی چرا؟ / جز در خدا «مقام» مکن، اهل «حال» باش. (قزوه، ۱۳۸۷: ۷۵)

شاعر در تمایز بین دو گروهی که هر کدام، تعلق خاطر به چیزی دارند، یکی اسیر جاه و «مقام» و مرده متاع حقیر سرای سپنج است و آن دیگری در «مقام» معرفت مقیم است، گوید:

گروهی مست در «حال و مقام‌اند» / گروهی مرده حال و مقام‌اند / سوار کشتی نوح‌اند
آنان / اگر جسمیم ما، روح‌اند آنان. (همان، ۱۳۸۵: ۱۲۴)

۲-۱-۷- هفت شهر، هفت منزل

هفت شهر یا هفت منزل یا هفت وادی از مصطلحات عرفان است که با موضوع سیر و سلوک کاربردهای متعدّد دارد.

عطار در سیر مرغان که در جستجوی سیمرغ ره می سپردند، با بیان هدهد فرزانه گوید:
گفت: ما را هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی در گه است / باز ناید در جهان
زین راه، کس / نیست از فرسنگ آن، آگاه، کس. (عطار، ۱۳۷۶: ۲۱۴)
قزوه نیز از خطرهای این راه گوید:

می آیم از رهی که خطرها در او گم است / از هفت منزلی که سفرها در او گم است.
(قزوه، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

استاد علی معلم دامغانی پیرامون این بیت شاعر گوید:

«آنها که مسافران قاف عزت اند، باید از هفت منزل بگذرند. آنها که باید کابوس نفس را
از فرزندان دیو سپید نجات دهند. باید از هفت خان بگذرند. و این هفت وادی و این
هفت صحرا و این هفت دریا که گاهی از آتش است و گاهی از انواع خطرهای دیگر.
سخن گفتن از راهی که خطرها در او گم است در عین نو بودن مضمون، سخن گفتن
سنتی ماست.» (معلم دامغانی، ۱۳۸۴: ۳۲)

۲-۱-۸- أنا الحق، منصور، حلاج

از کسانی که در مباحث عرفان و تصوّف جایگاه بحث انگیز و مهمی دارد، حسین منصور
حلاج است که «... انا الحق زدن او به قصد اثبات حق، نه اثبات نفس بود ولی به او تهمت دعوی
الوهیت و اباهه زدند... پس از زدن تازیانه های بسیار بر بدن او، مصلوبش کردند، جسدش را
سوختند و خاکسترش را به دجله ریختند.» (خرمشاهی، پیشین، بخش اول: ۵۷۰)
شاعر در ابیات زیادی در مجموعه اشعارش، نام حلاج را آورده و به گونه های مختلف از آن
بهره برداری نموده است. وی با ایهام تناسب زیبا و دقیقی که بین منصور، پنبه و حلاج ایجاد
کرده، نیز با تلمیح واژه منصور که در عبارت دعای ندبه، خطاب به امام عصر (عج) است: «این
المنصور علی من اعتدی علیه واقتری» گوید:

منصور تویی، خرقة پشمینه کدام است برگرد به حلاجی این پنبه فروشان

(قزوه، ۱۳۸۷: ۲۹)

او عارف نماهای روزگار را که ادعای حلاج صفتی و عرفان دارند، پنبه فروشانی بیش ندانسته و خطاب به دوازدهمین پیشوا می‌گوید: منصور واقعی تو هستی، باز آ و این پنبه‌فروشان مدعی عرفان را حلاجی کن.

۲-۱-۹- سیمرغ

سیمرغ، نام پرنده‌ای افسانه‌ای و اسطوره‌ای است که در منظومه‌های حماسی و آثار عرفانی به آن پرداخته شده‌است؛ از جمله منطق الطیر عطار نیشابوری که سیمرغ در این مجموعه، نماد وجودی متعالی و پادشاهی دارای همه کمالات است و آئینه تمام‌نمای صفات الهی است که روندگان به سوی او با گذر از وادی‌های صعبناک، متصف به همه صفات عالی می‌گردند. سیمرغ، نماد انسان کاملی است که هر کس با صفای دل و مجاهدت، می‌تواند آن را در وجود خود کشف نماید و آنچه خود دارد از بیگانه تمنا نکند؛ از این رو شاعر در بیان تلمیحی با طبع شاعرانه خویش در مجموعه «قطار اندیمشک» (۶) مسافران این قطار را که به سوی جبهه‌های نور می‌روند به سیمرغان قاف حقیقت تشبیه کرده‌است. وی قطار را با کشتی نوح در تجانس گرفته. در این سفر، نوح، کشتیان است و با سوت آخرین نوح، قطار؛ یعنی همان کشتی نجات، راه می‌افتد و «سی مرغ در هر واگن». سیمرغانی که به «دو کوه» می‌روند و دو کوه پادگانی به یاد ماندنی، محل استقرار و مرکز تمرین‌های رزمی رزمندگان- که اتفاقاً را- ایستگاه قطار اندیمشک از کنار آن می‌گذرد:

قطاری هر شب از ایستگاه خاطرات می‌رود به اندیمشک / ... بلیت ندارم آقا! / این چغیئه

تیر خورده من کافی نیست؟! / ... / قطار، کشتی نوح است / جهان، جزیره مجنون / قطار،

بر دو کوه می‌نشیند / ... / سی مرغ در هر واگن / نوح گفت: همه سوار شوید / ... / کاش

زمین را آب می گرفت، نوح می آمد / «دل بر»، همین قطار اندیمشک بود / که می رفت و
 «دل آور» / همینکه بر می گشت. / حالا کجاست، قطار دلیران دلاور؟ / ... سببی که از
 درخت فرو افتاد، افتاده است / و رودها به کوهها باز نمی گردند / و عطر این تابستان / فقط
 برای همین تابستان / اما قطار اندیمشک / باز می گردد / با بوی سیب و پیرهن یوسف!
 (قزوه، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۶۲)

نیز: یکی بود، یکی نبود و دیگری هم بود و آنکه بود، شما بودید و آنکه بود، قطار اندیمشک
 بود. (همان، ۱۳۸۷: ۳۱۹)

۲-۲- تلمیح و اقتباس‌های قرآنی در حوزه عرفانی اشعار

در حوزه عرفانی شعر شاعر، برخی نمونه‌های قرآنی، همچون: «الست» و «قاب قوسین»، رنگ و
 بوی خاص دارد:

۲-۲-۱- الست

«الست»، کلمه قرآنی مرکب از «أ» همزه استفهام + «الست»، (نیستم) و مجموعاً (آیا نیستم؟)،
 اشاره به بیان قرآنی «الست بر بکم؟ آیا پروردگار شما نیستم؟» دارد که داستان میثاق عالم الهی را
 بیان می‌کند. پیمانی که خداوند از بنی آدم بر وحدانیت خود گرفته و در تفسیر آیه ۷۲ سوره
 اعراف به آن پرداخته‌اند.

عرفا، این عهد را عهد عاشقی و پذیرش محبت بین عاشق و معشوق می‌دانند و با استفاده از این
 ترکیب قرآنی، با تلمیح زیبایی، عهد الست را دوران پذیرش و نوشیدن شراب محبت و معرفت
 الهی می‌دانند که از سر عشق، عاشقان پروردگار به نوشیدن آن، بلی گفتند و قبول عشق کردند.
 شاعر در بند پنجم سمفونی انقلاب گوید:

نظری کن به عاشقان الست تو ای نور! ای صبح پرچم به دست!

(قزوه، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

نیز: خطاب «مردان جام الست» به شهیدان دفاع مقدّس (همان، ۱۳۶۹: ۷۷) و کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌های «صدای الست، می الست، ساقی اول و پیمانه» در بند نهم ترکیب‌بند «با کاروان نیزه» و تلمیح به آیه ۱۷۲ سوره اعراف:

تا گوش دل شنید صدای الست دوست / سر شد «بلی» تشنه، میان می‌الست / ناگاه بانگ

ساقی اول بلند شد / پیمانه پرکنید هلا عاشقان مست! (همان، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

۲-۲-۲- قاب قوسین

قاب قوسین به معنی فاصله دو سر کمان؛ مفهومی از آیه «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم/ ۹) در بیان معراج نبوی و فاصله پیامبر با جبریل است که این اصطلاح در جایگاه مقام قرب، به کار می‌رود. «نزد عارفان، مقام قرب الهی و اسمایی به اعتبار تقابل میان اسماء در امر الهی است.» (سجّادی، پیشین: ۶۳۳)

شاعر، مشتاقان قرب الهی و رزمندگان عاشق خدا را مستان بزم قاب قوسین دانسته که در مقام عروج و نزدیکی به حق‌اند.

همه مستان بزم قاب قوسین همه نورالقلوب و قره‌العین

(قزوه، ۱۳۸۵: ۲۰)

اشارتی است به عروج عارفانه رزمندگان که شوق لقای خدا در دل آنان زبانه می‌کشید.

۲-۳- اصطلاحات رمزی - عرفانی

برخی اصطلاحات رمزی به کار برده شده توسط شاعران در حوزه ادب عرفانی؛ مانند: «می، باده، شراب، مستی، خرابات، میخانه و ...» بیان‌کننده غلبه عشق و یا جایگاه افاضات ربّانی است؛

اصطلاحات رمزی یاد شده که شاعر، فراوان از آن سود جست‌است در فرهنگ اصطلاحات چنین معنا شده‌است:

«خم»، ظرفی که در آن سرکه ریزند و نزد اهل ذوق کنایه از بدایت سلوک است که همچون خم در جوش و خروش است. (سجّادی، پیشین: ۳۶۹) نیز: «خمخانه»، عالم تجلیات ظاهر که در قلب است و غلبات عشق. (همان: ۳۷۰) «پیمانه»، باده حقیقت و چیزی که در وی مشاهده انوار غیبی و ادراک معانی که در دل عارف باشد. (همان: ۲۱۸) «باده» را یکی از نام‌های شراب دانسته که در ادبیات عرفانی، به‌ویژه ادب منظوم عرفانی بسیار به کار برده شده‌است و از مفاد منظومات عرفانی چنین برمی‌آید که باده و می، غلیان عشق ناشی از بارقات متواتر است و از این روی گاه باده عرفان گفته‌اند. (همان: ۱۷۷)

الله الله چون که عارف گفت می پیش عارف کی بود معدوم شیء
فهم تو چون باده شیطان بود کی تو را فهم می‌رحمان بود
(مولوی، ۱۳۸۶: ۶/۷۵۲)

نیز: «میخانه»، باطن عارف کامل که در آن ذوق و عوارف بسیار است، (سجّادی، پیشین: ۷۵۲) «میکده» مجلس انس دوستان و قلب مرشد کامل، (همان: ۷۵۴) «شراب» را به‌طور مطلق کنایه از سکر محبت و جذبۀ حق و عشق و ذوق دانسته و «سکر» را به شراب تشبیه کرده، (همان: ۴۹۸) «ساقی»، گاه کنایه از قیاض مطلق و گاه بر ساقی کوثر اطلاق شده و به‌استعاره از مرشد کامل نیز یاد شده، «ساغر» دل عارف کامل که انوار غیبی در آن مشاهده می‌شود، (همان: ۴۷۱) و واژه «مست»، فرو گرفتن تمام صفات بشری توسط عشق است. (همان: ۷۲۱)

شاعر از این اصطلاحات که نماد عشق و جذبۀ و حال و هوای وجد آور رزمندگان است و جلوه‌هایی از دلدادگی به پروردگار، به‌طور گسترده بهره برده‌است. در مثنوی - دو بیتی «مناجات» در مجموعه «این همه یوسف» با زبان رمز گوید:

هو العشق و هو الحی و هو الهو / خوشا هو هو زدن با حضرت او / الهی سینه‌ای داریم پر
سوز / تبسم کن در این آینه یک روز / بده ساقی سبویی حال گردان / مرا از اهل بیت
می‌بگردان. (قزوه، ۱۳۸۵: ۹۸)

تکرار واژه مست برای جهان، زمین و زمان- که بیان‌کننده جریان و سریان عشق در اجزای عالم
است-، (همان، ۱۳۸۷: ۲۵۷) می‌پرست، باده نوش، (همان، ۱۳۶۹: ۱۳) ساقی، مستان، (همان،
۱۳۸۷: ۲۰۳) (همان: ۲۸۶) دردی کش، (همان، ۱۳۶۹: ۷۷) باده، می، خم، (همان، ۱۳۸۵: ۱۰۷)
پیمانه، خمستان، (همان، ۱۳۸۵: ۱۰۷) خم، خمخانه، (همان، ۱۳۸۷: ۲۶۷) و در بند پنجم از
سمفونی انقلاب، «می» رمزی از عشق و شهادت به کار رفته است.

۲-۴- نام‌های خاص عرفا، مکان‌ها، آثار عرفانی

قزوه، گاهی در برخی ابیات، شعر خود را با کاربرد نام‌ها، جای‌ها و آثار مشهور عارفان برجسته
نموده و حال و هوای خاص به آن بخشیده است.

۲-۴-۱- نام‌های عارفان

از رویکردهای شاعر در مباحث عرفانی، یادکرد نام‌های عارفان است:

بگو دشتی است این، بالا بخواند / «حسام الدین» ز «مولانا» بخواند. (همان: ۱۱۱)
گل یا پوچ؟ گل بودند / آن بچه‌ها... / در این قطار صدای ناله «مولانا» / «شیر خدا و رستم
دستان» (۷) / «عین القضا» و ضامن آهو... (همان: ۱۹۷)
دگر «حلاج» روحم «بوسعیدی» است / دلم امشب، «جنید و بایزیدی» است. (همان: ۱۴۰)
دوستان نا امیدم، دوستان نا امید! / آسمانی تر ببینید، آسمانی تر شوید / از خدا پنهان
نمانده است از شما پنهان مباد! / چند روزی رفته بودم پای درس «بایزید». (۱۳۵: ۱۳۸۷)
و در «دفتر عشق» به ابراهیم ادهم، (همان: ۱۳۰) اشراق و عطار، (همان: ۱۱۸) اشاره کرده.

۲-۴-۲- آثار و مکان‌های عرفا

شاعر در وصف استاد شفیعی کدکنی به شهر قونیه اشاره کرده:

ای در نفست «قونیه در قونیه» اشراق / از دست خدا باده الهام چشیده (همان)

نیز اشاره به آثار عرفانی:

بگو مستان ربانی بیایند / یلان در خدا فانی بیایند / همان‌هایی که دریای یقین‌اند / گهرهای

«صفات‌العاشقین» اند / همان افکنده بر خورشید سایه / خدا مردان «مصباح‌الهدایه» / خوشا

نام آوران کوی اعجاز / شقایق سیرتان «گلشن راز!» (۱۳۸۵: ۱۱۱)

همه، عارف دل «شرح تعرف» / همه در عشق، ابراهیم و یوسف. (۱۳۸۷: ۱۴۰)

۲-۵- نقد صوفی و عارف نماها

از دیرزمان، عرفان و تصوف همواره در بستری آرام، بدون رویارویی با مظاهر طاغوت و استکبار و دور از مبارزات اجتماعی قرار داشته‌است. صوفیان - به جز مقطعی از زمان؛ یعنی هجوم مغول و تاتار - در زاویه امن خانقاه‌ها، خارج از هیاهوی سیاست، جامعه و مشکلات اجتماعی تنها به اوراد و اذکار خویش مشغول بوده‌اند. ظهور انقلاب اسلامی و ترویج فرهنگ حضور دین و عالمان در متن جامعه، به‌ویژه تفکر ظلم‌ستیزی آن؛ اندیشه‌انزوگرایی و رهبانیت‌پیشگی را شکست و خود، حجتی شد برای اهل معرفت که اثبات کند، عارف واقعی، عالم، مجتهد و انسان بصیری است که در صحنه‌های مختلف جامعه از جمله، صحنه تقابل حق و باطل و در دفاع از دین، ناموس و ملت حضور داشته باشد. عرفان در شعر انقلاب و دفاع مقدس، صوفیگری محض و دین‌داری منفعلانه نیست. عارف انقلابی، اهل اقدام است و برای او از نظر تا عمل فرسنگ‌ها فاصله‌است. عارفان جبهه‌ها را باید در پایگاه‌های منتظران شهادت، خط‌های ضربت، سه راهی شهادت، دو کوه، دارخوین و کوه‌های سر به فلک کشیده غرب ایران جست و جو کرد. «عارفان شعر انقلاب، فهمیده‌هایی هستند که معادله جدید تن و تانک را

خلق کرده‌اند که خود جلوه دیگری است از پیروزی خون بر شمشیر و یا تن بر تانک.» (اکبری، ۱۳۷۱: ۱۷)

عرفان در دفاع مقدس، محل ظهور و بروز رزمنده پاکبازی است که با سلاح تقوا و معرفت، شبانگاهش با آه و تهجد، سجادنشینی و راز و نیاز در مقام استجابت همراه است و بامدادان از دهانه سلاحش در وسط میدان کارزار، ندای اجابت در پیروزی بر دشمن می‌شنود و چمران‌صفت در دانش و فضیلت و مبارزه و کمک به محرومان، پیشگام است؛ از این رو، شاعر در اشعار خویش با قبول این عرفان میدانی و جهادگرانه با نقدهای صریح، خصلت‌های انزواگرایانه، منفعلانه و زاویه‌طلبانه متصوفه و کسانی را که به نام عرفان، حاشیه امن بر می‌گزینند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی در ترجیح «سلسله‌الذهب» بر سلسله‌های تصوف، آن سلسله‌ها را زنجیر اسارت دانسته و با آرایه‌ای زیبا می‌گوید:

نذر دلم کن امشب سلسله‌الذهب را نیست به غیر زنجیر سلسله‌های عرفان
(قزوه، ۱۳۸۷: ۸۴)

در بیت دیگری با نقد جدی بر دگرگونی‌های محتوایی و مبنایی معنویت و عرفان و دکان‌داری مدعیان این طریق می‌گوید: اکنون روزگاری است که معنی عرفان عوض شده، عارف هم، یعنی کسی که پشت به قبله نماز می‌خواند. (همان: ۸۹) در نقد صوفی و صوفیگری در شعر «تا شب زاینده رود»، خرقة‌های پشمینه را مجموعه تزویر و ریا و سالوس می‌داند. (همان: ۳۱) نیز بر هرج و مرج بازار عرفان تأسف می‌خورد، (همان: ۴۵) و بر فقدان معنویت و فضیلت، دریغ. (۱۳۸۵: ۲۵) مرزهای خود را با کسانی که خود را صلح‌کل می‌نامند، مشخص کرده، نظریه «همه خوب‌اند» را نقد می‌نماید. (۱۳۸۷: ۸۳) همچنین گام نهادن در وادی جنون و خطر را طریق مسلمانی می‌داند (۱۳۶۹: ۲۸) و به نقد متقلبان آب فروش و سراب نما و تهی از شور و عشق واقعی می‌پردازد. (۱۳۸۷: ۲۹)

۳- نتیجه‌گیری

عرفان از مضمون‌های پر ارج ادب پایداری است که توانسته‌است بازتاب بخش‌ویژگی‌های آسمانی مردان خاکی‌پوش در دوران انقلاب و دفاع مقدس باشد. از میان شاعران پایداری، علیرضا قزوه شاعر آیینی معاصر به جهت اشراف بر ادبیات سنتی، نیز اطلاعات در حوزه درون دینی، این مضمون‌ها را در مجموعه اشعارش بازتاب داده‌است. با مراجعه به شعر این شاعر به عنوان یکی از نمایندگان شعر پایداری، شیوه‌ها و کاربردهای عناصر عرفانی و نکات دیگر در این پژوهش در حیطه‌های زیر بررسی شده‌است:

۱. ظرفیت انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از حیث رهبری الهی؛ اعتقاد به غیب؛ حضور قرآن در صحنه‌های انقلاب و دفاع مقدس؛ فرهنگ معنوی و روحانی جبهه‌ها و وجود جوانان ایثارگر و شهادت‌طلب و لطافت روحی رزمندگان، زمینه‌هایی را برای گسترش مضمون‌ها و عناصر عرفانی در شعر مقاومت فراهم آورد.

۲. قزوه به عنوان یکی از شاعران پیشرو در دفاع مقدس، توانسته‌است، تعبیرها و اصطلاحات رایج عرفانی همچون: «پیر، سکر، صحو، تجلی، شطح، طامات، سماع» و یا واژگان و ترکیب‌های قرآنی به کار گرفته شده در حوزه عرفان؛ همچون: «الست، تجلی، طور و ...» را بازآفرینی کند و با خاستگاه ادب پایداری برآمده از نورانیت و معنویت دوران دفاع مقدس در شعر خود به کار گیرد.

۳. واژگان و ترکیب‌های عرفانی در شعر شاعر، دارای بسامد است؛ چنانکه واژگان و ترکیب‌های عرفانی ادب پیشین را به ادب پایداری منتقل کرده و با برداشت‌های میدانی و عملی از آنها، فصل جدیدی در شیوه کاربرد آنها گشوده‌است.

۴. نقد و محاکات شاعر از عارف‌نماها و متظاهران به عرفان منفعلانه و زاویه‌طلبانه و نگاه مثبت او به عرفان میدانی و جهادگرانه از جایگاه ارزشمندی برخوردار است.

یادداشت‌ها

- ^۱ - علیرضا قزوه، متولد ۱۳۴۲ در شهرستان گرمسار است. وی تحصیلات تکمیلی خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی در مقطع فوق لیسانس و فیزیولوژی از دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان در مقطع دکتری ادامه داد. از آثار منظوم او:
- «سوره انگور، دو رکعت عشق از نخلستان تا خیابان، قطار اندیمشک، شبلی در آتش، این همه یوسف، پشت هر سنگ خداست، غزل معاصر ایران» و از مجموعه‌های نشر او «خاطرات گنبد، خورشیدهای گمشده، پرستو در قاف و قدم زدن در کلمات» است.
- ^۲ - نام را باز ستانیم از ابر/ از چنار از پشه از تابستان (سپهری، ۱۳۸۶: ۲۹۸)
- ^۳ - شادروان دکتر حسن حسینی در مورد اطمینان و وثوق عقیدتی این شاعر انقلاب می‌گوید: «قزوه در ذهن من، طلبه شاعران است و این به خاطر اطمینان و وثوقی است که در بین جمع شاعران دارد.» farsnews.com - پایگاه خبری انقلاب اسلامی ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ شناسه خبر ۱۹۴۴۰.
- ^۴ - به فصل نهم از باب سوم مرصادالعباد تألیف نجم‌الدین رازی با عنوان «در بیان احتیاج به شیخ در تربیت انسان و سلوک راه» رجوع شود.
- ^۵ - تعبیر برساخته عین‌القضات همدانی که معتقد است: «دلیل معرفت خدای - تعالی - مبتدی را عشق باشد. هر که را پیرعشق نباشد، او رونده راه نباشد» (۱۳۷۰: ۲۸۳-۲۸۴).
- ^۶ - در منظومه قطار اندیمشک گوید: «افتخار می‌کنم به روزها و شب‌هایی که در جنوب خدا و در آن بیلاق تفکر با پاکترین فرزندان این سرزمین هم نفس بوده‌ام. بچه‌هایی که نگذاشتند حتی یک وجب از خاک این سرزمین را دشمنان سوگندخورده ما که از چهل و چهار کشور بودند، تصرف کنند.» (قزوه، ۱۳۸۵: مقدمه) در قطار اندیمشک سه مفهوم و نماد کلی وجود دارد: اول، قطار اندیمشک، نمادی از کلیت جبهه‌ها؛ دوم، سیمرغ، نمادی از عارفان کامل و رزمندگان؛ سوم، نوح و کشتی، مظهر ناجی و سفینه نجات.
- ^۷ - به غزل مولانا اشاره دارد: «شیر خدا و رستم دستانم آرزوست.»

فهرست منابع

- ۱- قران کریم.
- ۲- امام خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹) **صحیفه نور**. چاپ دوم. تهران: تنظیم و نشر آثار امام.
- ۳- ----- (۱۳۸۷). **دیوان**. تهران: تنظیم و نشر آثار امام.
- ۴- اکبری، منوچهر. (۱۳۷۱). **نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی**. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب.
- ۵- خرّمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۹). **حافظ‌نامه**، چاپ نوزدهم، تهران: علمی - فرهنگی.
- ۶- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۹). **مرصادالعباد**. به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: علمی - فرهنگی.
- ۷- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۵). **نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدّس**. چاپ دوم، تهران: پالیزان.
- ۸- سجّادی، سیدجعفر. (۱۳۸۳). **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، چاپ هفتم، تهران: طهوری.
- ۹- سپهری، سهراب. (۱۳۸۶). **هشت کتاب**. تهران: طهوری.
- ۱۰- طبرسی، علی‌بن‌حسن. (۱۳۶۴). **مشکات‌الانوار فی غرر الاخبار**. ترجمه سید عبدالحسین رضایی، مشهد: توس.
- ۱۱- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۶). **دیوان**. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
- ۱۲- قزوه، علیرضا. (۱۳۸۷). **سوره انگور**. تهران: تکا.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۸). **باکاروان نیزه**. تهران: سوره.
- ۱۴- ----- (۱۳۶۹). **از نخلستان تا خیابان**. تهران: همراه.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۱). **عشق - علیه‌السلام**. تهران: انجمن شاعران ایران.
- ۱۶- ----- (۱۳۸۵). **قطار اندیمشک**. چاپ دوم، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدّس. تهران: لوح زرین.

- ۱۷- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۹). **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**. تصحیح عفت کرباسی و خالقی برزگر، تهران: زوار.
- ۱۸- موذنی، علی. (۱۳۷۳). **نقش ادبیات داستانی در تبیین و تثبیت ارزش‌های جنگ در ایران و جهان**. تهران: بنیاد جانبازان.
- ۱۹- معلم دامغانی، علی. (۱۳۸۴). «**ادبیات مظلوم انقلاب**». مجله سوره. شماره ۱۶.
- ۲۰- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). **مثنوی**. تصحیح نظام‌الدین نوری. تهران: کتاب آبان.
- ۲۱- هجویری، ابوالحسن، علی بن عثمان الجلابی. (۱۳۸۴). **کشف المحجوب**. تصحیح ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، تهران: طهوری.
- ۲۲- همدانی، عین‌القضاة. (۱۳۷۰). **تمهیدات**. تصحیح عقیف‌عسران، چاپ سوم. تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۲۳- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۵۵). **چون سبوی تشنه**. تاریخ ادبیات معاصر فارسی. چاپ سوم. تهران: نیل.

